

پیش‌خوانی

تحلیلی تاریخی از سیر مبارزات جنبش دانشجویی در داخل و خارج از ایران

در جمع بندی یک پدیده سیاسی

■ **شاهد توحیدی**



این اثر توسط شه‌ریار زرشناس تألیف گشته و دکتر نشر معارف نیز، آن را منتشر ساخته است. مؤلف در تبیین هویت این تحقیق، در دیباچه آن چنین آورده است: «جنبش دانشجویی به‌عنوان یک پارامتر تأثیر گذار بر روند تحولات اجتماعی و سیاسی از زمان بسط و فراگیری نظام آموزش عالی مدرن در جوامع غربی و اروپایی مطرح گردیده و سیر بسط و تطوری نیز داشته است که شاید بتوان در دهه‌های پس از جنگ جهانی اول در اروپا و با (جنبش دانشجویی ۱۹۶۷) را از حلقه‌های مهم و نقطه عطف‌های آن در غرب به شمار آورد. در جوامع آسیایی و آفریقایی و امریکای لاتینی‌ای که به‌صور مختلف تحت سیطره (غرب‌زدگی مدرن) و یا (شبیه مدرن) قرار گرفتند نیز، حرکت‌ها و رویکرد‌های متعددی تحت‌عنوان (جنبش دانشجویی) ظهور کرده است. در تاریخ معاصر ایران از زمان تأسیس دانشگاه تهران به‌سال ۱۳۱۳ او حتی اندکی قبل از آن، رویکرد‌ها و حرکت‌هایی در قالب‌های دانشجویی آغاز گردید که به‌تبع بسط و گسترش نقش و نفوذ دانشگاه‌ها و نظام آموزشی عالی مدرن در کشور بر گسترده‌گی و وسعت آنها نیز افزوده گردید…»

مؤلف اثر بر این باور است که ارزیابی جنبش دانشجویی ایران، بدون خوانش پیشینه آن در جهان و قرون گذشته ناکافی است. هم‌از این روی در مقدمه آورده است: «طرح بحث و بررسی جنبش دانشجویی بدون ارائه چشم‌اندازی آهر چند مجمل و مختصر از کلیات و ویژگی‌های نظام



► **نمای از راهپیمایی دانشجویان در حیاط دانشگاه تهران**

آموزش عالی مدرن در غرب و نیز تاریخچه حضور آن در ایران امری ناقص و نارساست. از این‌رو ابتدا به ارائه گزارشی مختصر از مختصات و ویژگی‌های نظام آموزشی مدرن در غرب و صورت وارداتی آن در ایران می‌پردازم و بررسی ادوار جنبش دانشجویی در ایران را از گفتار بعدی پی می‌گیرم. غرب مدرن به دلیل جوهر سکولاریستی و مبنغه نظام آموزشی مدرن در غرب و صورت وارداتی آن در ایران می‌پردازم و بررسی ادوار جنبش دانشجویی در ایران را از گفتار بعدی پی می‌گیرم. غرب مدرن به دلیل جوهر سکولاریستی و مبنغه نظام آموزشی مدرن در غرب و صورت وارداتی آن در ایران می‌پردازم و بررسی ادوار جنبش دانشجویی در ایران را از گفتار بعدی پی می‌گیرم. یونانی زده و اشرافی مآب قرون وسطایی اروپا نبود. اگرچه محتوا و ساختار آموزش در نظام کلیسای کاتولیک و نیز رویکرد اسکولاستیک میجی‌گام به‌طور کامل دارای محتوای مذهبی نبود، اما چون با روح سوداگری و سودجویی زرسالاران نوظهور و خصیصه سکولاریستی (بورژوازی) و عناصر پرنگ و لائیک و بهبودی نهفته در آن نیز هماهنگ بود، برای مدرنیست‌ها قابل پذیرش نبود و آنان کوشیدند تا به تدریج نظام و مؤسسات آموزشی مطلوب نظر خود را تأسیس نموده و فراگیر نمایند. شاید به‌عنوان اولین گام در این خصوص بتوان از تأسیس (فرهنگستان افلاطونی) توسط (کوزموسدی) آاز تبار بزرگ‌ترین خاندان‌های سرمایه‌دار اروپا که از نخستین چهره‌های مروج اومانیسم و حامی موج نوظهور رنسانس و تقویت گرایش‌های دنیوی و ناسوتی و مقابله با اخلاق گرای دینی یا سنت‌های معنوی بود. (مدیسی)‌ها از بنیان تأسیس (مافیای) به سال (۱۳۴۹) بودند و نزدیک به یک قرن بعد تأسیس (کالج فرانسه) توسط (گیلام بوده) (با حمایت (فرانسیس یکم) پادشاه وقت فرانسه) نام برد. این دانشگاه‌های نوظهور غرب مدرن تدریجا به ترویج و ایجاد شکاکیت در ساختار باورهای دینی و نیز آموزه‌های کلیسایی مشغول شدند. از قرن هفدهم میلادی به بعد و با ظهور (انقلاب صنعتی) و گسترش دامنه تکنولوژی و علوم مدرن، دانشگاه‌ها و کلیت نظام آموزشی عالی و نیز آموزه‌های مقدماتی و متوسط (آنگونه که در بروکرآسی مدرن غربی تعریف می‌گردید) نقش مهم و محوری در انتقال مفروضات سکولاریستی و مشهورات اومانیستی و انتقال بنیام کمانیکی – ماشین علوم جدید به همه اقشار و گروه‌های اجتماعی به‌عنوان جهان بینی غالب را بر عهده گرفتند…»

■ **محمد رضا کائینی**

در واپسین روزهای دهه فجر و چهل و دومین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، روحانی مجاهد و معتمد اسام خمینی، زنده‌یاد آیت‌الله حیدرعلی جلالی خمینی، روی از جهان بر گرفت و رهسپار ابدیت گشت. هم از این روی و در تکریم مجاهدان آن بزرگ در ادوار پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلقیقی از دو گفت‌و شنود خویش با آن بزرگ را به شما تقدیم می‌دارم. امید می‌برم که انتشار آن، تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

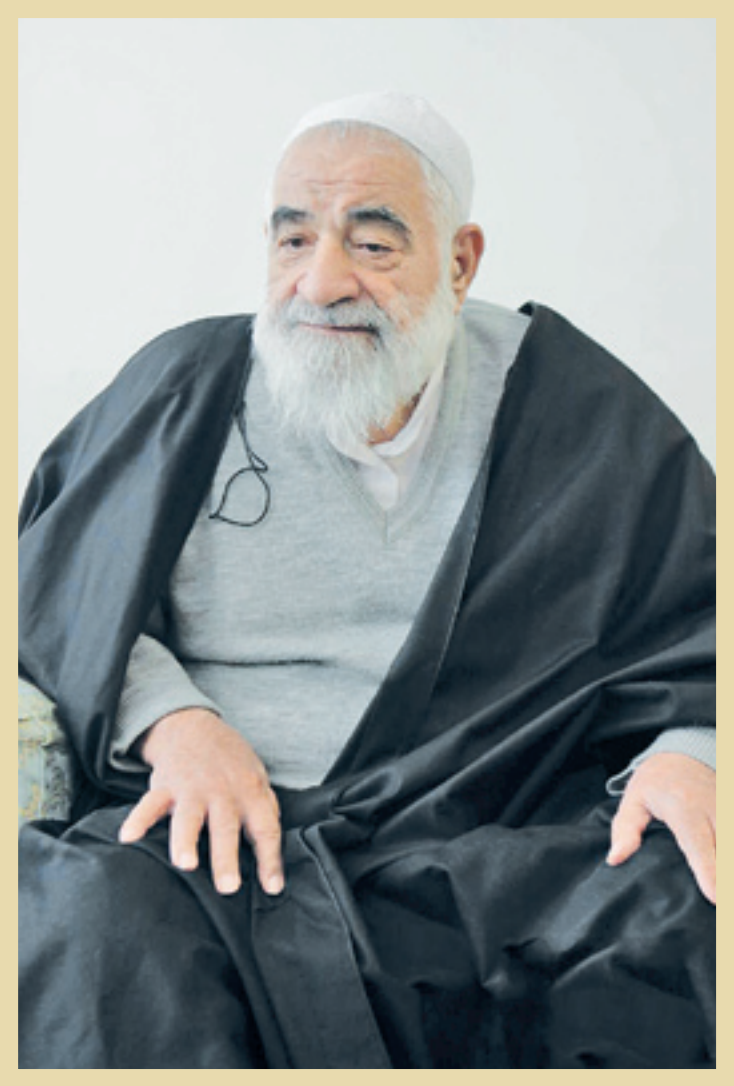
■ ■ ■

■ **انس با امام خمینی، از آغاز هجرت به قم برای تحصیل**

زنده‌یاد آیت‌الله حیدرعلی جلالی خمینی را می‌توان در زمره یکی از نزدیک‌ترین فضلای قم و روحانیون تهران، به امام خمینی قلمداد کرد. او از بدو رو به شهر قم با پایان حیات رهبر کبیر انقلاب اسلامی، با ایشان رابطه‌ای ویژه داشت و اسناد متعدد، حاکی از آن است. آن مرحوم خود در آغاز این گفت‌و شنود، در این باره می‌گوید: «زادگاه من خمین است و مقدمات را در آنجا خواندم. بعد پدرم و پدر آیت‌الله رضوانی(رحمه‌الله)، ما را به قم آوردند و خدمت حضرت امام بردند. از آن به بعد من در منزل امام رفتم‌و آمد دانشتم. ایشان هم، بسیار به من لطف داشتند. مرحوم آقای پسندیده هر وقت می‌خواستند از خمین چیزی برای حضرت امام بفرستند، می‌دادند من می‌آوردم و خدمتشان می‌دادم. در قم استادان متعددی داشتم. معلم را در خدمت آیت‌الله سبحانی خواندم، کفایه را نزد آیت‌الله سلطانی، مدتی پای درس آیت‌الله آقا شیخ جواد تبریزی بودم و دو سال هم از محضر آیت‌الله العظمی روح‌رزی بهره بردم و درس ایشان را امتحان دادم و قبول شدم و برابم، ماهی ۴۵ تومان شهریه مقرر کردند. وقتی حضرت امام درس خارج را شروع کردند،

■ ■ ■

حضرت امام همیشه از اینکه اهدافشان در باره محرومان، آنگونه که شایسته یک حکومت اسلامی است، محقق نشده بود، ناراحت بودند! عدالت و اجرای قوانین اسلام، دغدغه اصلی ایشان بود و می فرمودند: اگر اسلام این بار سبیلی بخورد، به این زودی ها نخواهد توانست سر بلند کند!... ایشان محرومان را ولی نعمت‌های انقلاب می دانستند



«چالش‌های مبارزات انقلاب اسلامی در محله تهرانپارس تهران»
در گفت‌وشنود با زنده‌یاد آیت‌الله حیدرعلی جلالی خمینی

اختلاف ارباب هرمز و ارباب رستم موجب ساخت مسجد در شرق تهران شد!

یک دوره اصول و فقهی را که از مکاسب می‌گفتند در محضر ایشان بودم.»

پیش‌خود می‌گفتم: امام با کدام امکانات

می‌خواهند در برابر استکبار جهانی بایستند؟

آیت‌الله جلالی خمینی از آن گاه که از اراده امام خمینی برای به چالش کشیدن رژیم شاه- که در واقع اعلام جنگ به تمامی حامیان فرامطقه‌ای وی بود- مطلع گشت، با حیرت مواجه شد! چه اینکه نتنها برای وی که برای بسیاری چون او این پرسش مطرح بود که چنین فرآیندی، قرار است با کدامین وسایل و امکانات پیش‌رود؟

«من به درس حضرت اسام خمینی می‌رفتم و به خانه ایشان هم آمد و شد داشتم، راستش را بخواهید وقتی اسام از نهضت و قیام حرف می‌زدند، پیش خود می‌گفتم امام خمینی با کدام وسایه و امکانات می‌خواهند در برابر استکبار جهانی بایستند؟ رژیم شاه کاملا توسط غرب، به‌ویژه آمریکا، حمایت می‌شد و یکی از قوی‌ترین ارتش‌های دنیا را در اختیار داشت، در حالی‌که کل امکانات امام خمینی، یک عبا، یک عمامه و یک جفت نعلین بود!البته ما قدرت مجزه‌گر ایمان و سوکل اسام را، در کمر نکرده بودیم. خواندم می‌فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری و قدم هایتان را استوار می‌کند. امام خمینی از چنین پشتوانه قلمی بر خوردار بودند، به خدا توکل کردند و توانستند نظامی مبتنی بر احکام اسلامی تأسیس کنند.»

■ **اثریة پدری اسام در خمین را، بسین خانواده شهدا و جانبازان تقسیم کردم!**

تحلیل آیت‌الله جلالی از سیره امام خمینی، از آن روی که از زبان شخصیتی نزدیک به آن بزرگ بیان می‌شود، در خور توجه مضاعف است. او بر این باور است که توفیق برقراری حکومت اسلامی، تنها نصیب رهبر کبیر انقلاب گشت و این همه، به دلیل خصال کم‌بدیل آن بزرگ بود: «حضرت امام از هر جهت یک

گفت‌وگو

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۲۷

چیز از جمله زندگی روزمره‌شان، به پیامبر (ص) اقتدا می‌کردند. هرگز اجازه نمی‌دادند سفره پر زرق و برقی گسترده نشود. غذایشان بسیار ساده بود و چون به نان محلی خمین علاقه داشتند، من هر بسار که به خمین می‌رفتم، برای ایشان نان محلی می‌آوردم. امام هر وقت یک لیوان آب می‌خوردند و نیمی از آن باقی می‌ماند، روی لیوان کاغذ می‌گذاشتند که هر وقت تشنه شدند نیمه دیگر را بخورند، یعنی از اسراف در این حد هم مثال‌زدنی امام خمینی، جز در معصومین(ع) سابقه ندارد. علاوه بر این، تمام کارهای امام خمینی دقیق بود و روی برنامه و ساعت انجام می‌شد. یکبار من مسئولیت بعثه حضرت امام در حج را به عهده داشتم و خانم مصطفوی دختر اسام، مهمان ما بودند. ایشان گاهی به ساعتشان نگاه می‌کردند و می‌گفتند الان دقیقاَ می‌دانم که پدرم دارند چه کار می‌کنند! امام خمینی در ساعات خاصی در طول روز قرآن می‌خواندند و در آن ساعت، هیچ کسی را به حضور نمی‌پذیرفتند. نظم در کارها به قدری امر مهمی است که مولای متقیان علی(ع)، در آخرین لحظات عمر پربرکتشان فرزندانشان را به نظم در امور توصیه می‌کنند. امام به قدری منظم بودند که واقعاَ می‌شد ساعتتان را با کارهای ایشان تنظیم کنید!»

■ **در دوران انقلاب، لقب «خمینی» را کنار اسم خود قرار دادم!**

مصاحبه‌شونده فقید ما پس از آغاز نهضت اسلامی، از سوی امام خمینی عازم تهران شد که امامت جماعت مسجد احمدیه نارمک تهران را برعهده گیرد! وی در بدو ورود به تهران، سلسله اقداماتی را برای زنده نگه داشتن نام امام و بر حرکت نهضت اسلامی در آن منطقه آغاز کرد که اهم موارد آن را اینگونه روایت کرده است: «پیش‌نماز مسجد جامع نارمک، حجت‌الاسلام واحدی برادر شهیدان واحدی بود. آنها از قم برای مسجد احمدیه، امام جماعت خواستند و حضرت امام دستور دادند من این مسئولیت را به عهده بگیرم. نهضت امام شروع شده بود و من در واقع، نماینده ایشان در آن مسجد بودم و لذا باید با فعالیت‌هایم، به نهضت امام کمک می‌کردم. بنابراین ابتدا لقب خمینی را کنار اسمم قرار دادم! ساواک بارها بابت این قضیه مرا احضار کرد، ولی من هر بار می‌گفتم زادگاهم خمین است و طبیعی است که پشت سر فامیلم، خمینی باشم. و آنها نمی‌دانستند چه باید بکنند! می‌خواستم به این ترتیب و به سهم خودم، در زنده نگه داشتن نام امام در ذهن مردم تلاش کنم، تا آنها بدانند که منش حرکت و قیام، در کجاست. دومین اقدام امی بود که وقتی به منطقه آدم، دیدم در این منطقه مسجد خیلی کم است، لذا تصمیم گرفتم عده‌ای از شاگردان امام را به منطقه بیارم و با کمک هم به ساخت مسجد بپردازیم و حرکت انقلابی را از پایگاه مسجد شروع کنیم. اولین مسجدی هم که تصمیم گرفتم بسازیم، در فلکه دوم تهرانپارس بود که که توانستند پس از ۱۴۰۰ سال، اسلام را از غرب بیرون بیاورند و ولایت فقیه را به صورت حکومت پیاده کنند. پس از ائمه اطهار(ع) و علما و مبارزان زیادی در راه استقرار یک حکومت الهی به زندان رفتند، سنجیده شدند و به شهادت رسیدند، اما خداوند این توفیق را نصیب حضرت امام کرد. ایشان همواره می‌فرمودند: برای دو چیز قیام کرد‌ه‌اند: اسلام و مستضعفین. ایشان در دورانی پایه‌های انقلاب را روی این دو محور قرار دادند که دو ابرقدرت سرمایه‌داری و کمونیستی - که ماهیت هر دو بر ظلم و بهره‌کشی است - دنیا را در اختیار داشتند. امام خمینی در چنین وضعیتی شعار نه شرقی، نه غربی را مطرح و جمهوری اسلامی را مستقر کردند، بنابراین از همان ابتدا توجه به طبقه ضعیف در پر توی احکام اسلامی، هدف امام بود. امام خمینی خود نیز مانند ضعیف‌ترین طبقات اجتماعی زندگی می‌کردند و زندگی ایشان در آغاز نهضت، در تبعید و بعد که ۱۰ سال و چهار ماه حکومت کشور را در اختیار داشتند، کمترین فرقی نکرد و چه بسا که ساده‌تر هم شد!امی دانید که ایشان در سال‌های پایانی عمر، به من مأوریت دادند که اثریة پدری ایشان را - که حدود ۴ هزار و ۵۰۰ متر زمین در خمین بود - به قطعات ۱۰ تا ۱۵۰متری تقسیم و بین خانواده شهدا، مفقودین و جانبازان تقسیم کنم! این کل اثریسه رهبر جبار اسلام بود! به نظر من وصف چنین شخصیتی بسیار دشوار است، مضافا بر اینکه خود ایشان به هیچ‌وجه از اینکه کسی مدح ایشان را بگوید، خوششان نمی‌آمد و موضع گیری می‌کردند. یکبار ائمه جمعه در چهاران خدمت امام خمینی آمده بودند و آیت‌الله مشکینی از امام تعریف کردند. امام بسیار ناراحت شدند و به ایشان می‌دانیم شما تازه به تهران آمده‌اید و خانه ندارید و

وضع مالی شما خوب نیست، ارباب هرمز گفته‌است فرادا به محضر بیاید تا هزار متر زمین به نام شما ثبت شود، به شرط اینکه از بنای مسجد منصرف شوید! من گفتم سلام مرا به ارباب هرمز برسانید و بگویید نیازی به این ولخرچی‌ها نیست، ما هم با شما دعوا نداریم. شما معید دادید، ما مسلمان‌ها هم می‌خواهیم مسجد داشته باشیم... دو سه شب بعد کسی از طرف ارباب گیو آمد و گفت ارباب گفته است شنیده‌ام می‌خواهید مسجد درست کنید و پول هم ندارید، فردا به فلان محضر بیایید و سند هزار متر زمین را بگیرید و هر کاری که دلتان می‌خواهد در آن انجام بدهید! پرسیدم پولش چه می‌شود؟ پاسخ داد همان ۳۶ تومانی که دارید، کافی است! در واقع رقابت و اختلاف دو ارباب، نفع ما شد! من رفتم و زمین را گرفتیم و همانجا در محضر، وقف مسجد کردم که دیگر کسی نتواند آن را تصاحب کند! زمین درست رویه‌روی معبد

زر تشستی‌ها بود. امام هنوز به ترکیه تبعید نشده بودند. من رفتم قم و موضوع را برایشان تعریف کردم و گفتم در دهه محرم چنین قصه‌ای پیش آمد، مشکلی هم که دارم این است که می‌ترسم با بهانه گیری‌هایی که می‌کنند، این مسجد از دست ما برود! امام پرسیدند به فکر خودت چه راه‌حلی می‌رسد؟ جواب دادم فکر می‌کنم خوب است آیت‌الله سید احمد خوانساری را- که در برابر نفوذ و شاه از ایشان حرف‌شوی دارد، در این موضوع داخل کنیم! امام پیشنهادم را پسندیدند و گفتند نزد ایشان برو و سلام مرا هم برسان و کمک بگیر! به تهران برگشتم و نزد آیت‌الله خوانساری رفتم و ماجرا را تعریف کردم. گفتم زمینی را برای بنای مسجد پیدا کر ده‌ایم، ولی می‌ترسم بالاخره جلوی کار ما را بگیرند! ایشان چندان در کارها دخالت نمی‌کردند، ولی در این قضیه، انصافاَ به میدان آمدند و کمک کردند. من گفتم اطلاعیه می‌دهم و شما می‌آید و کلنگ مسجد را می‌زنید. همین کار را هم کردم و در روزنامه اطلاعیه دادم. فردا صبح از ساواک به سراغم آمدند که چرا برای ساختن مسجد، از ساواک اجازه نگرفتید؟ گفتم از کی تا به حال برای ساخت مسجد، باید از ساواک اجازه گرفت؟! ساواکی‌ها می‌گفتند در تهرانپارس زرتشتی زیاد است و احتمال دارد سر این قضیه، زرتشتی‌ها و مسلمان‌ها به جان هم بیفتند و افرادی در درگیری کشته شوند و امنیت منطقه به هم بریزد! خلاصه بدجوی در ساواک گرفتار شده بودم که آیت‌الله خوانساری تلفن زدند و مرا از آن وضعیت نجات دادند. سرورانی که آنجا بود، گفت آقای جلالی! برو خدا را شکر کن که آقای خوانساری وساطت کرد، والا معلوم نبود ساواک چه بلایی بر سر شما بیاورد! من از آنجا که خلاص شدم، رفتم منزل آیت‌الله خوانساری در بازار و دیدم سه چهار نفر آمده‌اند پیش ایشان و می‌گویند این زمین غصبی است و شما نباید کلنگ ساخت آن را بزنید! من عرض کردم اقا غصبی کدام است؟ این زمین سند و مدرک دارد. آیت‌الله خوانساری گفتند من حرف شما را قبول دارم و برای زدن کلنگ مسجد می‌آیم، ما هم تریبی دادیم که از ایشان استقبال و مشایعت مفصل باشکوهی به عمل آید. بعد هم مسجد را ساختیم و الحمدلله پایگاه خوبی برای فعالیت‌های دینی و سیاسی شد.»

■ **سینما مونت کارلو را خریدیم و به مسجد تبدیل کردیم!**

مساجدی که آیت‌الله جلالی در منطقه نارمک بنا نمود، به کلونی برای ترویج جمعیت و رهبری امام خمینی و نیز توسعه اندیشه انقلاب اسلامی مبدل گشت. هم از این روی جلدات وی، هم‌راه زیر نظر ساواک قرار داشت و او در این باره، بارها به دستگاه امنیتی مربوطه احضار شد! خاطراتی که از آن زنده یاد در این باره نقل می‌کرد، شبندینی و در مواردی مطایبه‌انگیز است: «یک بار نماز را که خواندیم، یک نفر از وسط جمعیت بلند شد و گفت برای سلامتی آیت‌الله‌العظمی خمینی صلوات! این کار باعث شد ساواک بریزد و عده زیادی و اول از همه هیئت مدیره مسجد را دستگیر کند. وقتی مرا گرفتند، توپخچ کردند و گفتند این شما مسجد ساخته‌اید که در آن برای آیت‌الله خمینی صلوات بفرستید؟ گفتم منظور مردم من هستم، نه آیت‌الله خمینی مورد نظر شما، کسی ایشان را نمی‌شناسد!... ما باین ترتفد از جنگ ساواک گریختیم! مدتی بعد هم سینما مونت کارلو را خریدیم و به مسجد تبدیل کردیم. خوبی ماجرا به این بود که همه مردم و متدینان و امام‌های جماعت مساجد، همدل و هم‌راه بودند و با هم همکاری می‌کردیم. امام‌های جماعت آن زمان، روحیه اجتماعی و مردم‌گرای داشتند، در مساجد صندوق‌های کمک و همیاری وجود داشت و جوانان زیادی در جلسات دعای کمیل و نذبه شرکت می‌کردند. بخش این بود که ائمه جماعت را، اکثراَ مراجع انتخاب می‌کردند و مردم وقتی می‌خواستند برای مسجد منطقه خود امام جماعت بیاورند، به مراجع مراجعه می‌کردند و لذا امام‌های جماعت از مدتر علمی، بسالا و توانایی جذب مردم برخوردار بودند، ولی حالا اینطور نیست و امور مساجد امام جماعت می‌فرستد که اغلب جوان هستند و شناخته‌شده نیستند و سابقه مردمی و انقلابی چندانی ندارند و نمی‌توانند مردم را جذب کنند!»

■ **امام از عدم تحقق همه‌جانبه عدالت پس از پیروزی انقلاب، ناراحت بودند!**

واپسین بخش از گفت‌و شنود با آیت‌الله جلالی خمینی، به تکرانی‌ها و ملالت‌های رهبر کبیر انقلاب، در دوران تأسیس نظام اسلامی اختصاص دارد. وی بر این باور است که رضع محرومیت از کشور و تحقق همه‌جانبه عدالت (آنگونه که در شأن یک نظام اسلامی است) همچنان محقق نشده و این می‌تواند، به معضلی بزرگ برای نظام، کشور و اسلام مبدل گردد: «حضرت امام همیشه از اینکه اهدافشان درباره محرومان، آن گونه که شایسته یک حکومت اسلامی است، محقق نشده بود، ناراحت بودند! عدالت و اجرای قوانین اسلام، دغدغه اصلی امام خمینی بود و می‌فرمودند: اگر اسلام این بار سبیلی بخورد، به این زودی‌ها نخواهد توانست سر بلند کند!... ایشان محرومان را ولی نعمت‌های انقلاب می‌دانستند و می‌فرمودند: به واسطه اینها انقلاب شد و اینها بودند که فرزندان خود را به جبهه‌ها فرستادند و لذا استمرار انقلاب هم در گروهی سر بلند علمی و توانمندساز این قشر است. همیشه بخش زیادی از افرادی که مشتاقانه به ملاقات امام خمینی می‌شتافتند، طبقات محروم و پابره‌نما‌ها بودند. خود ایشان هم نه مسکنی داشتند و نه پولی؛ لذا همیشه درد و محرومیت طبقه فرودست جامعه را احساس می‌کردند. امام خمینی با چنین عزم، اراده و روحیه‌ای بود که تاریخ کشور و بلکه اسلام را عوض کردند.»

►نهمین ۱۳۵۷، محضر سه علوی تهران آیت‌الله حیدرعلی جلالی خمینی در گفت‌وگو با امام خمینی